



فصلنامه علمی-پژوهشی اخلاقی پژوهی
۱۴۰۱ • شماره دوم • تابستان
Quarterly Journal of Moral Studies
Vol. 5, No. 2, Summer 2022



کاربرد اخلاق حکایت در اخلاق کاربردی

محمد تقی اسلامی*

[10.22034/ethics.2023.50362.1549](https://doi.org/10.22034/ethics.2023.50362.1549)

چکیده

«اخلاق حکایت» در چالشی ترین مفهوم آن، یکی از مدل‌های بحث، استدلال و توجیه در اخلاق کاربردی به شمار می‌آید. در این معنا، داستان‌ها و حکایت‌های زندگی تک‌تک افراد انسانی در شناخت ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی آنان مؤثر بوده، مبنای تصمیم‌گیری اخلاقی آنان را می‌سازند و لازم است در مواجهه با چالش‌ها و دوراهه‌های اخلاقی زندگی فردی و حرفة‌ای جدی گرفته شوند. اهمیت بحث از این معنا، با توجه به مدعیاتی چالشی که در خلال آن مطرح می‌شود، برخواننده پوشیده نیست. به ویژه آنکه جای خالی این بحث در آثار مكتوب به زبان فارسی مشهود است. از این‌رو، در این مقاله با اتخاذ روشی توصیفی-تحلیلی، ابتدا توضیحاتی درباره رویکردها و فواید اخلاق حکایت ارائه می‌شود و آنگاه به تبیین و ارزیابی سه رویکرد از چالشی ترین رویکردهای «اخلاق حکایت» پرداخته خواهد شد. تابع این پژوهش نشان می‌دهد فواید حکایت برای اخلاق کاربردی، قابل انکار نیست. غفلت از حکایت - جدا از اخلاق در تأمین بسیاری از عناصر بحث اخلاقی - به نقص در شناسایی همه ابعاد پرونده‌ها و موردهای بحث در اخلاق کاربردی می‌انجامد، اما تأکید بر این فواید به معنای حذف ضرورت نظریه‌ها و اصول اخلاقی نیست.

کلیدواژه‌ها

اخلاق، اخلاق کاربردی، حکایت، روش‌شناسی، توجیه اخلاقی، عناصر اخلاق.

m.eslami@isca.ac.ir

* استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۵ | تاریخ تایید: ۱۴۰۱/۰۴/۱۵

مقدمه

اصطلاح «اخلاق حکایت»^۱ در دهه‌های اخیر وارد ادبیات رایج پژوهندگان «اخلاق کاربردی» شده و نویسنده‌گانی همچون آدام زاچاری نیوتن^۲ کتاب مستقلی به همین نام «اخلاق حکایت» تألیف کرده‌اند. این اصطلاح، به مدعیات کاملاً مختلفی درباره کارکردهای گوناگون حکایت‌ها و داستان‌ها در مباحثه و تبادل نظر اخلاقی اشاره دارد (Arras, 2001, Vol. 2, p. 1201). مارتا نوسیام، معتقد است که خواندن دقیق متون ادبی عترت آمیز، می‌تواند گونه‌ای از دانش به جزئیات اخلاقی را فراهم آورد که از روش‌های معمول نظریه اخلاقی فراهم نمی‌آید (Nussbaum, 1990, p. 5). عده‌ای دیگر برآنند که بی‌توجهی شایع نظریه پردازان سنتی اخلاق به جزئیات تفصیلی موقعیت‌های اخلاقی سبب شده است که آنان نتوانند اصول اخلاقی خود را درست و عاقلانه به کار بندند. دسته سومی از داستان‌گرایان معتقدند همه دانش اخلاق بر داستان گروه اجتماعی خود شخص مبتنی است و از همین‌رو، جریان معروف به «پروژه روشنگری» در بیان تفصیلی و جهان‌شمول اصول الزام‌آور اخلاقی، لاجرم محکوم به شکست است و در نهایت، آنچه می‌توان آن را تعریف «مکتب پست‌مدرن» از اخلاق حکایتی نامید اظهار می‌دارد که تأکید سنتی بر نظریه و اصول اخلاقی بایستی جای خود را به تمرکز بر اعتبار سند و «مدرک» داستان‌سازیان بدهد. خلاصه، در حالی که برخی مدافعان ورود حکایت و داستان در اخلاق صرفاً آدعاً می‌کنند که کارکرد حکایت و داستان در فهم هر چه بیشتر زمینه و متن حکم اخلاقی به ما کمک می‌کند تا بهتر از پیش به اخلاق در همان مفهوم سنتی اش پردازیم، مدافعان افراطی‌تر نیز معتقدند که حکایت و داستان کلیدی است که ما را به روشی تازه در پرداختن به اخلاق می‌رسانند (Arras, 2001, Vol. 2, p. 1201).

گفتنی است که «اخلاق حکایت» به عنوان مدلی روش‌شناختی در اخلاق کاربردی نیز شناخته می‌شود. مدلی که در کنار «موردکاوی»، «اخلاق فمینیستی» و برخی تعریف‌های غیرغایت‌انگارانه «اخلاق فضیلت» از اقسام مدل‌های مربوط به روش‌شناسی استقراء‌گرایانه به شمار می‌آید (اسلامی، ۱۴۰۰، ص. ۲۴). نقطه مقابل این مدل‌های استقراء‌گرایانه و جزئی‌نگر، مدل‌های قیاس‌گرایانه و اصل‌گرایانه کلی‌نگری هستند که در مواجهه با مسائل اخلاق کاربردی بر کاربرد نظریه‌ها یا اصول اخلاقی تأکید می‌ورزند (اسلامی، ۱۳۹۶، ص. ۲۱۰-۲۱۲). یکی از بزنگاه‌های بحث و نقاش استقراء‌گرایان و از جمله مدافعان اخلاق حکایت با قیاس‌گرایان که

۶

فصلنامه علمی پژوهشی اخلاق پژوهی
شماره ۷
تیرماه ۱۴۰۰
تأسیس: ۱۴۰۰

1. narrative ethics
2. Adam Zachary Newton

معمولاً مدافع نظریه پردازی‌های مدرن در فلسفه اخلاق و اخلاق کاربردی هستند، این است که فلسفه اخلاق مدرن تمام تمرکز و فرصت خود را صرف کشف معیاری برای درستی افعال اخلاقی کرده و از توجه به دیگر جنبه‌های اخلاقی، به ویژه جنبه‌های منشی، انگیزشی و هیجانی فاعل اخلاقی غفلت کرده است (Ulatowski, 2021, pp. 1-2). این مقاله که شاید نخستین اثری باشد که به زبان فارسی درباره «اخلاق حکایت» نگارش می‌یابد، می‌کوشد با روشی توصیفی-تحلیلی به میزانی که در مجال یک مقاله علمی-پژوهشی می‌گنجد، ابتدا به بیان تحلیلی فواید حکایت برای اخلاق پردازد و سپس سه رویکرد از پرچالش‌ترین رویکردهای «اخلاق حکایت» را تحلیل و ارزیابی کند.

فواید حکایت برای اخلاق

همه رویکردهای مذکور به «اخلاق حکایت»، به رغم اختلافاتی که دارند، در نارضایتی از رویکردهای استانداردتر فلسفی به اخلاق اشتراک نظر دارند؛ رویکردهایی که تلاش می‌کنند تعداد اندکی از اصول اخلاقی بالادستی را گزینش کرده، فروعی را به آن اصول پیوند دهند و مجموع آنها را در یک ترتیب عقلانی نظاممند، ساماندهی کنند و در موارد و قضاایی جزئی به کار بندند. نارضایتی از این رویکردها هنگامی اوج می‌گیرد که برخی از آنها اساساً هیچ نقشی برای هنر و از جمله حکایت و داستان در اخلاق قائل نیستند. از نگاه آنان، هنر و اخلاق قلمروهایی کاملاً متمایز از یکدیگر دارند و همان‌طور که هنر هیچ ربطی به خوبی و بدی اخلاقی ندارد، ارزش اخلاقی نیز نه چیزی به ارزش کلی اثر هنری می‌افزاید و نه چیزی از آن می‌کاهد (Lothe, 2013, p. 1). در مقابل این رویکردها، در جوامع پایان قرن بیستم جریان‌هایی فکری پدید آمد که پذیرفتند بایستی نظریه و آنچه «داستان‌های کلان» (از قبیل مارکسیسم، روانکاوی فرویدی، وظیفه‌گرایی کانتی و سودگرایی بنتامی) خوانده می‌شد را کنار گذاشت و جای آنها را به «جزئی‌گرایی اخلاقی» و تلاش‌های معتدل‌تر در علوم انسانی از قبیل داستان‌سرایی، خودسرگذشت‌نامه‌نویسی و حکایت‌گری سپرد. جنبش‌هایی متحد در اندیشه اخلاقی، مانند فمینیسم، موردپژوهی و عمل‌گرایی نوین از جمله این جریان‌های فکری هستند که همگی در ثابداری نسبت به انتزاعی بودن و دوری آشکار نظریه اخلاقی ستّی از واقعیت‌های مربوط به روابط و موقعیت‌های جزئی، با هم بسیار اشتراک نظر دارند (Arras, 2001, Vol. 2, p.1201).

البته، رویکردهای میانه روتیری نیز در گستره این طیف از رویکردها وجود دارند که نه به حذف کامل نظریه‌ها و اصول اخلاقی، بلکه به تعامل دوسویه نظریه‌های کلی و حکایت‌های جزئی می‌اندیشنند. این رویکردها عبارت «اخلاق حکایت» را اشاره به منطقی می‌دانند که به نحوی ضروری و تکیکی‌ناپذیر مفید به دو بخش اخلاق و حکایت است. به این معنا که در این منطق، نه اصول اخلاقی بی‌نیاز از حکایت‌ها هستند و نه حکایت‌ها بدون توجهاتی اخلاقی که از اصول اخلاقی قابل کسب است، بار معنایی معتبری دارند (Newton, 1997, P. 8.).

در واکاوی انواع رویکردها به اخلاق حکایت، شاید بی‌مناسبت نباشد که به رویکردهایی اشاره کنیم که هرچند به صراحة نامی از اخلاق حکایت نمی‌برند، ولی برای مثال، تأکیدهایی که بر نقش احساسات و هیجان‌های ذهنی و مغزی در فرایند استدلال و تصمیم‌گیری اخلاقی می‌کنند (داماسیو، ۱۳۹۳، ص ۲۶-۳۰)، یا اصراری که بر مطالعه انتقادی شهودهای کلی اخلاقی و کلیشه‌های غریزی حاکم بر رفتار و تصمیم‌گیری اخلاقی انسان دارند، آنان را به پذیرش اخلاق حکایت سوق می‌دهد. برای نمونه، هانس رُزلینگ، ده غریزه کلیشه شده در ذهن کلی نگر ما را بر می‌شمارد که منجر به خطای فاحش ما در نگرش به زندگی و جهان هستی و در نتیجه خطای در تصمیم‌گیری اخلاقی می‌شوند؛ در حالی که تحلیل موشکافانه و داستانی این غراییز می‌تواند خطای آنها را بر ملا ساخته و تصمیم‌گیری‌های ما را تصحیح کند (رُزلینگ، ۱۳۹۹) یا دانیل کاهنمن تقدیرات کلی اخلاقی ما را دچار بی‌درنگی یا سرعتی می‌داند که لازم است با فرایندهای فکری کنیدتر، بادرنگ‌تر و متاملانه‌تر اصلاح شوند (کاهنمن، ۱۳۹۷) و شاید فرایند بادرنگ‌تر و متاملانه‌تر از فرایندهای که اخلاق حکایت پیشنهاد می‌کند، نتوان سراغ گرفت.

طرفداران «اخلاق حکایت» جدای از تأکید بر فایده داستان‌ها در پر کردن شکاف میان اصول اخلاقی و جزئیاتی که در موقعیت‌های اخلاقی وجود دارد، همچنین ادعای می‌کنند که داستان‌نقشی ویژه در ترغیب اخلاقی ایفا می‌کند. از نظر آنان، در حالی که توسل به اصول می‌تواند فاعل‌های اخلاقی را صرفاً به پذیرش ذهنی بدون تأثیری بالفعل بر رفتار آنان و ادار کند، داستان‌ها اغلب می‌توانند ما را به جایی سوق دهند که دست استدلال اخلاقی از آن کوتاه مانده است. برای مثال، حتی کسانی که اعتراض‌های اصولی دینی یا فلسفی درازمدّتی را به رفتاری مانند خودکشی یا قتل ترحمی به مدد پزشک^۱ وارد کرده‌اند نیز ممکن است در پرتو داستانی جذاب و پروردۀ در صدد بازنگری در دیدگاه خود برآیند (Charon, 2002, pp. 3-4).

1. active euthanasia

طرفداران رویکرد داستانی و حکایتی به اخلاقیات، همچنین مدعی هستند که داستان‌ها می‌توانند نقش سیاسی مهمی در مبارزات عدالت‌خواهانه ایفا کنند. برای مثال، پژوهشگرانی که در حوزه «مطالعات حقوقی انتقادی» و «نظریه نژادی انتقادی» کار می‌کنند، اظهار داشته‌اند که فقدان رویکرد به شنیده‌شدن حکایت‌های رنج و قتلزم گروه‌های تحت ستم و رنجور جوامع بشری، سبب شده است که «گفتمان مدرنیست» که قرار بوده داعیه‌دار اصول اجتماعی و غیرشخصی اخلاق و حقوق باشد، در خدمت سرپوش نهادن بر بی عدالتی‌ها و تقویت روابط ناعادلانه قدرت در جامعه قرار می‌گیرد. چنین اصولی، اگر چه در قالب یک زبان جهانی بی‌طرف به عنوان هنگاره‌ایی آرایش گرفته‌اند که بر «ما»‌ی همه‌گیر حاکم است، ولی در واقع، منافع کسانی را تأمین می‌کنند که از پیش دارای امتیاز نژادی، طبقاتی یا منافع حرفه‌ای باشند. مدافعان اخلاق حکایتی در مواجهه با این قبیل ظاهرفریبی‌ها معتقد‌اند که اندیشه آنان به گروه‌های ستمدیده و به حاشیه رانده‌شده‌ای مانند اقلیت‌ها، زنان و بیماران مجال می‌دهد که صدای فروخته خود را بالا ببرند و داستان رنج‌ها و مظلومیت‌های خود را با قدرت و شهامت بیان کنند (Arras, 2001, p. 1203).

سه رویکرد به اخلاق حکایت

گفتی است که «اخلاق حکایت/روایت» با وجود اینکه به روشنی با مباحث رابطه پژوهش و بیمار و مراقبت‌های بالینی در اخلاق زیست‌پژوهشی پیوند دارد، غالباً تضادی آشکار با رویکردهای وظیفه‌گرای کانتی یا رویکردهای اصل‌گرایانه در روش‌شناسی اخلاق کاربردی دارد. با این تذکر، اکنون برای اینکه بتوانیم درباره مدعیات طرفداران «اخلاق حکایت» تعمق کنیم، به بررسی آنها می‌پردازیم. این مدعیات، در قالب سه رویکرد ذیل گزارش شده‌اند (Arras, 2001, pp. 1201-1205).

اخلاق حکایت به عنوان ضمیمه اصول

کم‌چالش‌ترین رویکرد و تقریر درباره رابطه میان داستان و اصول اخلاقی دیدگاهی است که معتقد است داستان مکملی مهم برای یک اخلاق اصل محور به شمار می‌آید (Brody, 2002, p. 175).¹ جان دی. ارس¹ ذیل مدخل «اخلاق حکایت» در دایرة المعارف فلسفه اخلاق بکر توضیح

1. John D. Arras.

می‌دهد که مطابق این دیدگاه، تمرکز انحصاری بر اصول اخلاقی امکان ملاحظه انسجام، طبیعت و معنای منحصر به فرد و قایع خاص انسانی را سلب می‌کند. برای فهم کامل هر موقعیت دشوار اخلاقی، نخست بایستی داستان‌های فاعل‌های اخلاقی گوناگونی که در آن درگیر هستند را بدانیم. آنها چه کسانی هستند؟ چگونه با یکدیگر ارتباط یافته‌اند؟ تاریخ مشترک آنها چیست؟ چرا قرار گرفتن در مسیرهای متنهای به دوراهه اخلاقی حاضر را انتخاب کرده‌اند؟ بهترین تفسیر از مدعیاتی که آنان مطرح می‌کنند، چیست؟ چه منابعی از شخصیت و دیگر ابرازهای برای حل مسئله در دسترس آنها است تا به مدد آن منابع بتوانند به حل مؤثر مسئله برسند؟ در غیاب داستان یا داستان‌ها به هیچ‌کدام از این پرسش‌ها پاسخ درخوری نمی‌توان داد. رویکردهایی اصل محور به اخلاق که سعی می‌کنند تغیرهای جزئی از یک «مورد» را در شبکه‌های مفهومی از پیش تصوّر شده بچانند، در معرض این هستند که تحلیل‌های ضعیفی از چیستی مسئله واقعی و این‌که چه کاری باید درباره آن انجام داد، به دست دهنند (Arras, 2001, vol. 2, p. 1202).

ارس در ادامه، بیان می‌دارد که دقّت در پایه‌های داستانی مسائل اخلاقی همچنین می‌تواند نقش مهمی در هماهنگی و طبقه‌بندی اصول اخلاقی مربوط داشته باشد. برخلاف نظامهای اخلاقی که می‌کوشند – برای مثال، با پذیرش همیشگی ترجیح آزادی یا استقلال بر نیکوکاری – طبقه‌بندی از پیش تعیین شده‌ای را به اصول اخلاقی مختلف اختصاص دهنده، رویکردهای داستانی به اخلاق عمده‌ای معتقدند که وزن مناسب یک اصل، قاطعانه به واقعیت‌های مربوط به مورد خاص بستگی دارد. از این‌رو، این‌که آیا بایستی احترام به استقلال بر دیگر ملاحظات پیشی بگیرد یا نه، به عوامل بسیاری بستگی خواهد داشت که در دل شرح داستان جای دارد؛ شرح داستانی که می‌بایست به این پرسش‌ها پاسخ دهد: خواست واقعی شخص «الف» چیست؟ او تا چه اندازه برای اقدام به این تصمیم شایستگی دارد؟ در درون اوتا چه میزان شدید است؟ تصمیم او بر دیگرانی که سهمی اصیل در مسئله دارند چه تأثیری خواهد داشت؟ و از این قبیل. به هنگام تعارض دو یا چند اصل، تعیین اینکه کدام یک از اصل‌ها بایستی حاکم باشد تهبا با بررسی محتوای رویدادها و داستان‌هایی که معمولاً در رسانه‌ها انعکاس می‌یابد، قبل انجام است. بنابراین، در اکثر مواقع، یک مسئله اخلاقی به آسانی با توصل نمایشی به یک اصل اخلاقی حل نمی‌شود، بلکه فهرست دقیقی از واقعیت‌ها که در داستان تفصیلی آن مسئله آشکار می‌شود، ما را به یافتن راه حل می‌رساند.

وجه دیگر اهمیت داستان در توجه به خصوصیت ادبی تغیرهای اخلاقی است که توان

علاقه داستانی را در تکمیل اخلاق اصل محور نشان می‌دهد. به این بیان که هر گاه افراد تلاش می‌کنند که تقریری از یک مسئله اخلاقی را بیان کنند، تعهدات اخلاقی خود آنان اغلب در شیوه بیانی که از داستان مربوط به آن مسئله دارند آشکار می‌شود. به تعبیری که منتقد ادبی والتر بنجامین^۱ به کاربرده است: «آثار داستان سرا به داستان چسبیده است، همان طور که اثر داستان کوزه‌گر به بشقاب سفالی چسبیده است» (see Arras, 2001, vol. 2, p. 1202).

برای مثال، بیماری را در نظر بگیرید که برای مداوا نیازی مُبرم به تریق خون دارد، اما با این اعتقاداتی فرهنگی یا مذهبی تن به چنین مداوایی نمی‌دهد. قادر درمان در دوراهه اخلاقی میان الزام به معالجه بیمار و احترام به باورهای او گرفتار آمده‌اند. در سیر بررسی راه حل‌های خروج از این دوراهه اخلاقی، مطابق رویکرد اخلاق داستان لازم است حکایت و داستان زندگی این بیمار مطالعه شود تا نقش و جایگاه باور او به منع تریق خون و میزان جدیت این باور و ارتباط آن با روند زندگی سالم و بی‌دغدغه بیمار به دست آید. اگر بیمار نقشی بسیار اساسی برای این باور قائل باشد به نحوی که بی‌توجهی یا بی‌احترامی به آن روند زندگی آرام اور آشفته می‌سازد، معمولاً به هنگام شرح داستان زندگی خود، تأکیداتی معنادار بر این باور خواهد داشت که با این تأکیدات، حساسیت اخلاقی جدی او پیرامون این باور در قرائت لفظی و حالات بیانی اوروشن می‌شود.

از این‌رو، گفته می‌شود داستان برای اینکه تقریری از این یا آن نوع مسئله باشد، باید شکلی خاص به خود بگیرد. تصمیمات بایستی در این باره گرفته شود که چه چیزی حفظ، ترک یا بر جسته شود و چه چیزی مبهم باقی بماند. سراینده داستان برای اینکه بتواند نقش خاصی را فرض کند، حتماً به طور ضمنی یا صریح یک «موضوع داستانی» را می‌پذیرد تا بر آن نقش خاص انطباق یابد؛ خواه آن نقش مربوط به یک قصه‌گوی همه‌چیزدان باشد و خواه مربوط به طرفدار موضع یا واقعیتی خاص در داستان، یا مربوط به یک «مشاور ماهر» بی‌طرف باشد. این دسته از طرفداران اخلاق حکایتی معتقدند که در معرض نظریه ادبی قرار گرفتن می‌تواند ما را درباره لوازم «ابداع» داستان‌های اخلاقی خودمان خوداندیش‌تر کند. لازم به تأکید است که این نوع از «شایستگی داستان» به عنوان جایگزینی برای شیوه‌های اصل محور در اجرای اخلاق توصیه نمی‌شوند، بلکه ادعای این است که این شایستگی می‌تواند تحلیل‌های اخلاقی ما را خودآگاه‌تر و در نتیجه مطمئن‌تر سازد (Arras, 2001, vol. 2, p. 1202).

نقد این رویکرد

زبان پر قدرت هنر و ادبیات داستانی، هم می‌تواند در ترویج و تبلیغ قواعد اخلاقی نقش چشم‌گیری ایفا کند و هم در بیان نکته‌سنجهانه جزئیات و ظرایف قواعد اخلاقی و اصلاح برداشت‌های نادرست احتمالی از محتوا، شروط صدق، دامنه مصاديق و مهارت در کاربست قواعد – که چه بسا موجب پدید آمدن نقاط تاریک و معماگونه در اندیشه اخلاقی می‌گردد – کاربرد شایانی داشته باشد.

نکته‌ای که می‌توان در بیان فایده و بلکه ضرورت انضمام اصول اخلاقی با روش‌شناسی اخلاق حکایت افزود این است که ما در مقام بحث اخلاقی تنها از چیستی حکم اخلاقی و چگونگی صدور آن بحث نمی‌کنیم تا بتوان به یک روش‌شناسی صرفاً اصل‌گرایانه بسنده کرد. برخی نویسنده‌گان، فهرستی از طیف گسترده مطالبی را بیان کرده‌اند که در دایره مباحثات اخلاقی ما هستند. رسیدگی به ماهیت حکم اخلاقی تنها یکی از عناصر این فهرست است که ما را به استفاده از اصل یا قاعده اخلاقی سوق می‌دهد، ولی رسیدگی به دیگر عناصر این فهرست از اصل یا قاعده اخلاقی برنمی‌آید و در آنها به کارگیری روش‌شناسی «اخلاق حکایت» ضرورت می‌یابد:

می‌توانیم بپرسیم که در یک موقعیت خاص چه کاری درست است که انجام شود و برای انتخاب کار درست از قواعد یا اصول یاری بگیریم. می‌توانیم هنگام روبه رو شدن با غریبه‌ای نیازمند، صرفاً بر پایه غریزه پاسخ‌گویی به نیاز و بی‌واسطه هیچ اصل یا قاعده‌ای به کمک او بستاییم. می‌توانیم هنگام روبه رو شدن با فرد نیازمند، به دلیل رابطه‌ای که از پیش میان ما و او وجود داشته است، اقدام به کمک او نماییم. می‌توانیم به دلیل نقش حرفه‌ای یا شغلی‌ای (مانند نقش پزشکی یا معلمی) که داریم با فرد نیازمند روبه رو شویم و به او کمک کنیم. می‌توانیم در مواجهه با شخص دیگری که هیچ رابطه‌قبلی با او نداریم، صرفاً بر اساس احساسی که نسبت به اشتراک با او در عضویت در یک جامعه داریم تصمیم بگیریم که چه واکنشی داشته باشیم. می‌توانیم شک کنیم که چه کسی هستیم و آنگاه به عنوان راهی برای ایجاد حسّ هویت به کشف ارزش‌ها، روابط و حرفه خود پردازیم. می‌توانیم شک کنیم که در چه وضعیتی هستیم و آنگاه خود را در وضعیتی بیاییم که از نظر اخلاقی چالش خیز یا دشوار است. می‌توانیم درباره رشد اخلاقی خودمان یا فرزندانمان یا دیگران تردید کنیم و به این فکر کنیم که برای تبدیل شدن به یک فرد بهتر از لحاظ اخلاقی چه چیزی لازم است. می‌توانیم سعی کنیم پاسخ‌ها و انگیزه‌های اخلاقی خود را برای دیگرانی که رفتارمان



برایشان نامشخص است، توضیح دهیم. می‌توانیم بیشتر تلاش کنیم تا حساسیت و پاسخ‌گویی خود را نسبت به افراد دیگر توسعه دهیم و آن افراد را در خانواده، مؤسسات و اجتماعاتشان بهتر درک کنیم و توانایی خود را در درک موقعیت‌هایی که کسی به کمک یا پاسخ اخلاقی دیگران نیاز دارد، بهبود بخشیم. زمانی که نسبت به دیگران پاسخ‌گویتر می‌شویم، خود را بهتر می‌شناسیم و بیشتر می‌توانیم به واکنش شخصی خود در موقعیت‌های تصمیم‌به شناسایی مشکل اخلاقی تکیه کنیم (Brody, 2002, pp. 177-178).

به نظر می‌رسد هوارد بروودی¹ درست تتجیه گرفته است که «وقتی فعالیت‌های اخلاقی در فهرست طولانی بالا را در نظر می‌گیریم، در می‌یابیم که بسیاری از آنها اگر نگوییم اکثر آنها، خارج از قلمرو اخلاق اصل گرایانه هستند. در این فعالیت‌ها ما بیش از هر چیز می‌خواهیم ویژگی‌های عوامل اخلاقی را شناسیم و رفتارها و دلایل رفتارهای خود را هر چه بیشتر برای مخاطبانمان قابل درک کنیم. چنین فعالیت‌هایی به اطلاعاتی نیاز دارد که خارج از حیطه اصل گرایی اخلاقی است. این اطلاعات خاص معمولاً به عنوان حکایت سازماندهی می‌شوند» (Brody, 2002, p. 178) و این همان نکته‌ای است که فایده و بلکه ضرورت «حکایت» را در مباحثات و فعالیت‌های اخلاقی نشان می‌دهد.

بنابراین، به جز چالشی که میان زیبایی‌گرایان و ابزارگرایان در مقوله هنر و ادبیات صورت گرفته است، سخن چندانی در پذیرش اهمیت نقش تکمیلی هنر و ادبیات، به ویژه حکایت و ادبیات داستانی در اخلاق هنجاری و کاربردی نیست.

چالش میان زیبایی‌گرایان و ابزارگرایان از این قرار است که زیبایی‌گرایان، حکایت و داستان و به طور کلی همه مقوله‌های هنری را دارای ارزشی ذاتی می‌دانند که در ذات زیبایی هنر نهفته است. ارزشی که نه در خدمت ارزش‌های دیگر قابل ارزیابی است و نه می‌توان از آن به منظور نیل به مقاصدی معین و مشخص تفسیر و برداشتی خاص ارائه داد. از این منظر، هر گونه تفسیر و برداشت شخصی منجر به تقلیل و ایجاد نقص بر ذات زیبایی هنر می‌شود و ارزش آن را می‌کاهد. مطابق این دیدگاه و طی دو قرن گذشته، تلاش‌هایی در جهت تعریف و دفاع از ارزش ذاتی هنر صورت گرفت که به اختصار از هر گونه تلقی ابزاری از هنر به عنوان خادم اخلاق دعوت می‌نمود؛ این تلاش‌ها نگرشی را موسوم به «نگرش زیبایی‌گرایانه»² پدید آورد، ولی منتقدان معاصر این

1. Howard Brody
2. aestheticism

نگرش، آن را به صورت گرایی کور و فروکاهانه محاکوم می‌کنند و می‌کوشند رابطه‌ای میان اخلاق و زیبایی‌شناسی ترسیم کنند که هم از ضعف نگرش‌های اینزایگرایانه و هم از اشکال نگرش‌های زیبایی‌گرایانه به دور باشد. نتیجه این کوشش، به طرح نظریه‌ای انجامیده است که به تعامل اخلاق و زیبایی‌شناسی می‌اندیشد و در این تعامل بر نقش اخلاق در نقد و ارزیابی هنر تأکید می‌کند. بحث عمده این منتقدان درباره هنر و ادبیات داستانی و به ویژه داستان خیالی در قالب ادبیات، درام، فیلم و رابطه آن با اخلاق است. به عقیده این فیلسوفان منتقد، یک محصول هنری و داستانی در عین اینکه اهمیت احساس، تأمل و درک جزئیات را در ارزیابی اخلاقی یک شخصیت و موقعیت روشن می‌سازد، به گونه‌ای طراحی شده است که به خوبی می‌تواند تصورات اخلاقی ما را تغییر دهد و همه ظرفیت‌های قوہ خیال ما را که در ساختن قضاوتهای معنادار اخلاقی ضروری هستند، به کار گیرد (Dean, 2002).

در همین نقطه است که فیلسوفان مذکور به خطر عظیم سوداگری تخیل در ادبیات و هنر - به ویژه در ادبیات داستانی - هشدار می‌دهند. این خطر بیشتر در مواردی است که اثر هنری یکسان‌سازی و مشابهانگاری ذهنی و هویتی با نگرش‌ها و ایده‌هایی را تقویت کند که از نظر اخلاقی نادرست به حساب می‌آیند (Singer, 2005, pp. ix-xiv).

اخلاق حکایت به عنوان زمینه اصول

السدير مکایتایر و دیگر منتقدان آرمان موسوم به روش‌نگری، تفسیری کاملاً متفاوت با «اخلاق حکایت» ارائه کرده‌اند. مطابق این تفسیر، آرمان روش‌نگری در نیل به اصول اخلاق جهانی و بی‌طرفانه‌ای که مبتنی بر عقل یا طبیعت انسانی باشد، دست‌نیافتنی است؛ زیرا عقل، به تنها و مستقل از یک اجتماع تاریخی، از فراهم ساختن یک اخلاق سودمند ناتوان است. برای اینکه بدانیم چه باید بکنیم و در هر موقعیت مفروضی به کدام اصول اخلاقی استناد کنیم، نخست، لازم است بدانیم که ما که هستیم، کدام نقش‌های اجتماعی را اشغال کرده‌ایم و گروه اجتماعی ما کدام است. در این معنا، رفتار ما نه صرفاً با یک نظریه انتزاعی درباره ماهیت یا عقل انسانی، بلکه با تأسیل به هنجارها، سنت‌ها و نقش‌های اجتماعی خود ما به لحاظ اخلاقی توجیه می‌شود. مکایتایر، معتقد است منع داشت اخلاق که در این هنجارها جای گرفته، داستانی تاریخی است که سرگذشت یک گروه اجتماعی خاص را برای ما حکایت می‌کند. برای مثال،

مسیحیان به جای مبتدی کردن اخلاق خود بر یک اصل انتزاعی (مثلاً «پیروی از قاعدة زرین») یا توسل به ارزش‌هایی (مانند خیرخواهی یا عشق)، بایستی اخلاق خود را بر داستان کتاب مقدس و حکایت قُربانی شدن عیسیٰ^(ع) برای بشر مبتدی سازند (MacIntyre, 2007, pp. 36-37).

بنا براین، مطابق این مدل از اخلاق حکایتی، اشتغال فلسفه اخلاق معاصر به اصول و قواعد، ما را از توجه به منابع عمیق‌تر دانش اخلاق در تقریرهای داستانی از تاریخ و سرنوشت ما به عنوان گروهی از انسان‌ها غافل می‌کند. به علاوه، مدعای این است که تنها چنین اخلاق حکایت‌بنیادی می‌تواند به قدر کافی عینی و راهنمایی‌کننده باشد که شایستگی هر گونه استفاده عملی در زندگی اخلاقی را داشته باشد.

نقد این رویکرد

این رویکرد با اینکه ویرانگرتر از رویکرد پیشین است، ولی با نظریه‌گرایی و اصل محوری در اخلاق کاربردی منافقانی ندارد و با پذیرش نقش نظریه و اصل در تحلیل مسائل اخلاقی بر این معنا تأکید دارد که اصول اخلاقی ما به وسیلهٔ نوع داستان تاریخی گسترده‌ای که یک گروه یا ملت را تشکیل می‌دهد، ایجاد می‌شوند، شکل می‌گیرند و به وزن و اهمیت نسبی متصرف می‌شوند. تأکید بر توجه به زیرساخت‌های تاریخی اصول و نظریه‌های اخلاقی به طور کلی تأکید به جایی است، ولی این تصور که اساس این اصول و نظریه‌ها را چیزی جز داستان تاریخی مخصوص به آنها تشکیل نمی‌دهد، با مشکلات جدی روبرو است.

نخست و پیش از همه، مشکلی است که با وجود داستان‌های همپوشان یا متعارض لازم می‌آید. بحثی نیست که ما زندگی را از دامان والدین خود، با شنیدن داستان‌های کاملاً اخلاقی دربارهٔ صواب و خطأ آغاز می‌کنیم؛ ولی داستان‌هایی که پس از آن در زندگی با آنها مواجه می‌شویم، اغلب ما را به دنیای وسیع‌تر داستان‌های دیگر فراتر می‌رانند تا در نهایت، با دویا چند داستان رقیب دربارهٔ زندگی اخلاقی روبرو می‌شویم که هر کدام مجموعهٔ متعارضی از اصول و تعلیمات اخلاقی را برای کاربرد پیشنهاد می‌کنند. مسئله این است که چگونه بایستی در میان این داستان‌های رقیب دست به انتخاب بزیم. به بیان دیگر، چه چیزی یک داستان را خوب یا تبعیت می‌کند؟ در تلاش برای پاسخ به این پرسش، برخی از طرفداران این موضع، فهرستی از ویژگی‌های مطلوب را پیشنهاد می‌کنند – مانند اینکه «داستان» بایستی ما را نسبت به

رنج‌های دیگران نگران‌تر کند – ولی این استراتژی، به خطر فروکاستن اهمیت اخلاقی داستان‌های بنیادی به مجموعه‌ای از اصول یا ارزش‌های اخلاقی غیرداستانی دامن می‌زنند. دیگر طرفداران این دیدگاه، با اتخاذ موضعی بی‌تناقض‌تر، معتقد شده‌اند که هیچ منبعی فراتر از داستان‌ها وجود ندارد و از همین‌رو، علاج یک داستان ناقص یا غیرانسانی نمی‌تواند چیز دیگری به جز یک داستان بهتر باشد، ولی مستلزم این است که ما هنوز معیاری برای تشخیص داستان «بهتر» که برای عضویت در هر دو گروه اجتماعی که داستان‌های آنها با هم تعارض دارد پذیرفته باشد، در دست نداریم (Arras, 2001, Vol. 2, p1201).

مشکل دیگر این رویکرد، مشکلی است که از توجه به حقوق اقلیت‌ها و اقسام آسیب‌پذیر آشکار می‌شود و آن اینکه داستان‌های بنیادی یک جامعه ممکن است برای هویت‌ها و ارزش‌های زنان، سیاهان، رستائیان و گروه‌های اقلیتی که در سراسر تاریخ آن جامعه به حاشیه رانده شده‌اند، عادلانه نباشد. این برای اعضای جوامع متکثّر معاصر که عمداً از گروه‌های اجتماعی مختلف بسیاری تشکیل شده‌اند که هر کدام داستان تاریخی و تصویر اخلاقی مربوط به خود از جهان را دارند، مشکل بغرنجی است.

اخلاق حکایت به عنوان جایگزینی برای اصول

هوارد برودی^۱ در فصل یازدهم کتاب داستان‌هایی درباره بیماری، مبحث «پرداختن به اخلاق به وسیله حکایت» را با خاطره‌ای از ملاقات خود با یکی از اساتید برجسته پزشکی خانواده به نام بی‌لوئیس بارت^۲ آغاز می‌کند. این استاد بازنشسته، پیش از این ریاستِ بخشی را بر عهده داشته که برودی در آن بخش دوره رزیدنسی (دستیار پزشکی) خود را سپری کرده است؛ پزشکی قدیمی و خردمند که از لحاظ ملی به عنوان یکی از رهبران رشته پزشکی مطرح بوده و در عین حال تحولی موقیت‌آمیز را در پزشکی دانشگاهی ترتیب داده است. استاد بی‌بارنت شغل مورد علاقه خود را در زمان بازنشستگی ادامه داده و مراجuhan بسیاری دارد. او تقریباً هر روز یکی دو پیام الکترونیکی از دانشجویان سابق خود دریافت می‌کند که از او درباره دوراهه‌های تصمیمات پزشکی مشاوره می‌گیرند. دوراهه‌هایی که اغلب، نه به مشکلات فناورانه تشخیصی یا تصمیمات

1. Howard Brody
 2. B. Lewis Barnett

درمانی مخصوص، بلکه به مشکلات روان‌شناسی اجتماعی مربوط می‌شوند. برودی می‌نویسد:

روزی که با استاد بی‌بارنت ملاقات داشتم، پیامی به او رسید. پیام از طرف پزشک جوانی بود که در یکی از شهرهای کوچک ویرجینیا طبابت می‌کرد. پزشک جوان که به تازگی عضو کمیته اخلاقی یک بیمارستان شده بود با این دوراهه دشوار اخلاقی مواجه بود: پزشک ارشد بسیار محترم و خوش‌مشربی که از همکاران قدیمی او بود در خارج از این شهر به نقص در مهارت پزشکی شهرت داشت، در حالی که اغلب پزشکان و شهروندان این شهر مشکلی در کار او نمی‌دیدند. اینک آیا او باید به محافظت از شهروندان در مقابل ناکارآمدی همکار قدیمی خود بیندیشد و در نتیجه، احتمالاً با گروه در افتاد و شغل تازه خود را به خطر بیندازد؟ یا اینکه به گونه دیگری بیندیشد و با ریختن آب به آسیاب جامعه پزشکی، منافع آن را بر منافع مردم ترجیح دهد؟ از دکتر بی پرسیدم چه راهکاری به این پزشک توصیه می‌کند. در پاسخ دو داستان برایم گفت. داستان نخست درباره حکایت زندگی این پزشک جوان بود. برایم جالب بود که حتی نام دانشگاه دوره لیسانس این دانشجو را هم می‌دانست.

دکتر بی. از آموزش‌های پزشکی و از نحوه گذراندن دوره رزیدنسی این پزشک و اینکه او با چه کسی ازدواج کرده است، برایم حکایت کرد و این را هم افزود که «او از هر کسی که من می‌شناسم تندتر حرف می‌زند» و این نشان می‌دهد که چقدر این پزشک می‌تواند در آن شهر کوچک ویرجینیا وصله ناجوری باشد. داستان دومی که دکتر بی. برایم تعریف کرد، راجع به واقعه‌ای بود که برای یکی از هم دوره‌ای‌های رزیدنسی ما پیش آمده بود. او پس از فارغ‌التحصیلی در همین شهر کوچک ویرجینیا مستقر شده بود و به سبب مشاجرات گوناگونی که داشت تبدیل به گاو پیشانی سفید شد و بعد از چند سال مجبور به ترک آن شهر شد. استاد بی. هرگز به پرسش من درباره توصیه‌ای که می‌خواهد به این پزشک بکند، پاسخ قاطعی نداد، اما در خلال داستان‌هایی که می‌گفت متوجه شدم که از پرسشی که در ابتدا در ذهن داشتم صرف نظر کرده‌ام و پرسش از این که «این پزشک چه باید بکند؟» به این پرسش تبدیل شده است که «انسان درستکار در آن شهر چه کسی است تا بتواند آنچه را که باید انجام دهد؟» (Brody, 2002, pp. 172-173).

این خاطره، نمونه‌ای است از بهکارگیری حکایت به جای اصول و هنجارهای عام اخلاقی برای مواجهه با مسائل و دشواری‌های اخلاقی. این همان تغیریز یا گونه سوم از «اخلاق حکایت» است

که از نوعی شکگرایی درباره حقیقت، ارزش‌ها و سودمندی اصول ظهور می‌یابد که اغلب خصوصیت جریان پُست‌مدرن است. بسیاری برآند که توانایی ما در فهم، به شدت، به شرایط زمان، مکان و چارچوب‌های محدود وابسته است. همچنین، آنان ادعای می‌کنند که ارزش‌های ما به نحو صحیح‌فراتر از حدود جامعه یا ملت‌ما نمی‌رود. به زعم آنان، تلاش‌های برای نیل به جهانی بودن نه تنها بی‌اقبال، بلکه خطرناک هستند. آنچه «انسان غربی» ادعای جهانی بودن آن را دارد اغلب معلوم می‌شود که صرفاً شیوه «ما» در دیدن امور است، که سپس سعی می‌کنیم آن را بر دیگران تحمیل کنیم. این انتقاد به تصوّرات شایع از پزشکی، حقوق و به تفسیرهای اصل محور سنتی از اخلاق کشیده شده و همگی به دلیل به حاشیه راندن گروههایی مانند زنان و اقلیت‌ها نقد شده‌اند.

با توجه به این پیشینه، اخلاق حکایتی به عنوان یک «اخلاق صدا» ظهور می‌یابد که مطابق آن بايستی به انسان‌های ستمدیده و به حاشیه رانده‌شده اجازه داده شود که داستان‌های خود را بگویند. برای مثال، در فضای پزشکی، گفته می‌شود بايستی به آنها که از سرطان، ایدز و دیگر امراض رنج می‌برند اجازه داده شود و تشویق شوند که به جای تسليم در برابر مقوله‌های فروکاهانه و شیءانگارانه پزشکی مدرن، به نفع خود سخن بگویند و صدای خویش را تشخیص دهند. این، هم یک اخلاق «گفتن» است که در آن رنج دیدگان ملزم هستند که رنج خود را مخابره کنند، داستان‌های خود را در اختیار دیگران بگذارند و به فکر کسانی باشند که مانند آنها هستند؛ و هم یک اخلاق «شنیدن» که در آن کسانی مانند پزشکان، که در وضعیت‌های مطلوب اجتماعی هستند وظیفه دارند که بشنوند، بیماران را تشویق کنند که نظر بدهند، همسازی خود با بدن خود را تدبیر کنند و به مطالبه هویت روحی و جسمی خود مبادرت ورزند. مهم آنکه طرفداران اخلاق صدا اغلب این تقریر از «اخلاق حکایتی» را نه صرفاً به عنوان خدمتکاری برای یک اخلاق اصول و توجیه اخلاقی، بلکه جایگزینی برای آن می‌دانند. امر مطلق این موضع اخلاقی رقیب ظاهراً عبارت است از «هر کسی داستان خودش را می‌گوید».

نقد این رویکرد

هر چند منافع این رویکرد برای تفاهم دوچانبه و خود اکتشافی شخصی آشکار است؛ ولی یک پرسش گشوده را همچنان بی‌پاسخ می‌گذارد که آیا این معنای قوی از اخلاق حکایت می‌تواند

همان کارکردهای انتقادی که به طور سنتی در اخلاق وجود داشته است را تأمین کند. جدا از اینکه ما آمادگی داریم که تمامی داستان‌ها یا «گواهی‌های» شخصی را در ارزش صوری بپذیریم، پرسشی که هنوز بایستی بدان پاسخ داده شود این است که کدام داستان‌ها ارزش تبعیت یا اعراض دارند. مشکل دیگر هنگامی بروز می‌کند که داستان‌ها نه صرفاً برای رشد تلاش‌ما در اکتشاف خود، بلکه همچنین برای توصیه به رفاترهای خاص یا سیاست‌های اجتماعی آرایش بگیرند. در اینجا پرسشِ اجتناب‌ناپذیر آن است که آیا هر داستان یا حکایت جزئی، نمایندگی کافی برای اینکه مبنایی برای یک سیاست باشد را دارد؟

نتیجہ گیری

از میان سه رویکرد به «اخلاق حکایت»، رویکرد دوم و سوم با مشکلات معرفت‌شناختی حل ناشدنی روبه‌رو هستند: رویکرد دوم که از داستان به عنوان زمینه طراحی اصول اخلاقی بهره می‌جوید، بر این تصور نادرست شکل گرفته است که اساس اصول و نظریه‌های اخلاقی را چیزی جز داستان تاریخی مخصوص به آنها تشکیل نمی‌دهد. رویکرد سوم که داستان را جایگزینی برای اصول اخلاقی می‌بیند، به دلیل اختلاف مبنایی به شدت نسبیت‌گرایانه از ارائه معیاری برای بازشناسی داستان صحیح و قابل انتکا از داستان ساختگی و غیرقابل انتکا ناکام می‌ماند.

نهایت رویکرد اول که بر اعتبار داستان به عنوان ضمیمه‌ای به اصول اخلاقی نظر دارد، شایسته پذیرش است، مشروط بر اینکه از خطر سوداگری تحییل مصون باشد. این همان خطری است که عالمان اخلاق اسلامی نیز آن را گوشزد کرده‌اند. ابوحامد غزالی، برای تجویز «داستان سرایی» رعایت دو شرط را ضروری می‌داند: شرط نخست آنکه داستان حاوی دروغ نباشد؛ مطابق این شرط بایستی از داستان‌هایی که اختلاف و دسیسه‌های کاستن از واقعیت یا افزودن به آن در آنها راه یافته و نیز از قصه‌هایی که به دلیل افزودنی‌ها از حدود قصه‌های قرآن کریم خارج هستند، پرهیز کرد. شرط دوم آنکه هفووات و لغزش‌های انبیاء و بزرگان دین را حکایت نکند؛ زیرا چنین حکایتی اگر هم راست باشد، زیان بار است؛ چون فهم عوام از درک و تحلیل آن عاجز است یا لغزش مذکور اتفاق نادری به همراه کفارهای و جبران‌های بعدی بوده و این ویژگی‌ها پوشیده مانده یا به اطلاع حکایت‌کننده نرسیده است. در این صورت، بیان داستان روحیه سهل‌انگاری و جرأت گناه را در شنونده به ممکنگی (غالی، ۱۴۲۷، ص. ۱۰۳-۱۰۴).

فهرست منابع

- اسلامی، محمدتقی. (۱۳۹۶). روش‌شناسی قیاس‌گرایانه در اخلاق کاربردی؛ جایگاه نظریه در استدلال‌های اخلاقی. *فصلنامه علمی پژوهشی روش‌شناسی علوم انسانی*, ۲۳(۹۳)، ص ۲۰۹-۲۳۰.
- اسلامی، محمدتقی. (۱۴۰۰). کاربرد فضیلت‌گرایی اخلاقی در روش‌شناسی اخلاق کاربردی، *فصلنامه علمی-پژوهشی اخلاق پژوهی*, ۴(۱۳)، ص ۲۶-۴۲.
- داماسیو آتنیو (۱۳۹۳). *خطای دکارت: هیجان، استدلال و مغز انسان*. (ترجمه: تقی کیمیابی اسدی). تهران: نگاه معاصر.
- رُزلینگ، هانس. (۱۳۹۹). *واقع نگری: چرا جهان را کث می‌فهمیم*. (ترجمه: علی کاظمیان). تهران: نشر کرگدن.
- غزالی، ابو حامد محمد. (۱۴۲۷ق). *احیاء علوم الدین*; (ج ۱). دمشق: دار الفکر.
- فیض کاشانی، محسن. (۱۴۱۷ق). *المحجة البيضاء في تهذيب الاحياء*; (ج ۱، تحریر: علی اکبر غفاری). قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعة المدرسین بقم المقدسه.
- کاهمن، دانیل. (۱۳۹۷). *فکرکردن بی‌درنگ و بادرنگ*. (ترجمه: حسین علیجانی ربانی و جمشید پرویزان) تهران: ققنوس.

Arras, J. (2001). Narrative Ethics. In L. Becker & C. B. Becker (Eds.), *Encyclopedia of Ethics* (Vol. 2). Routledge.

اما به رأی شیعه انبیای الهی از لغزش و گناه به دور هستند. از این‌رو، فیض کاشانی در شرح و نقد گفتۀ غزالی حکایت‌هایی که لغزش‌های انبیاء را بیان می‌کنند، دروغ می‌داند و در نتیجه شرط دوم را به شرط نخست بازمی‌گرداند و تنها شرط نخست را در تجویز اخلاقی داستان‌سرایی می‌پذیرد و قصۀ دروغ را منوع می‌داند، حتی اگر به تیت خیر گفته شود (فیض کاشانی، ۱۴۱۷ق، ص ۸۸-۸۹).

از توضیحات بعدی فیض کاشانی معلوم است که روی سخن او با کسانی است که داستان‌هایی دروغین با محتوای دینی می‌سازند تا به پندار خود مردم را به انجام طاعات ترغیب کنند. دادن مجال به چنین داستان‌هایی هرچند ظاهری خیرخواهانه داشته باشد، دین را در معرض آسیب تحریف و بدعت می‌گذارد؛ دینداران باید مراقب باشند که دین دچار آسیب جعل و تحریف نشود و بدعت جای حقیقت دین را نگیرد. پس از رعایت دقیق این مراقبت، قصۀ پردازی‌هایی که در راستای فهم بهتر محتوای واقعی دین یا ترویج بیشتر عقاید دینی و ترغیب کامل‌تر مردم به انجام مقتضای آن مصدق دروغ نبوده، مشمول منع عالمانی؛ چون فیض کاشانی نیستند.

- Brody, H. (2002). *Stories of Sickness* (2nd edition). Oxford University Press.
- Charon, R., & Montello, M. (Eds.). (2002). *Stories Matter: The Role of Narrative in Medical Ethics* (1st edition). Routledge.
- Dean, J. (2002). *Aesthetics and Ethics: The state of the art*. American Society For Aesthetics. Retrieved May 16, 2022, from <https://aesthetics-online.org/page/DeanState>
- Lothe, J., & Hawthorn, J. (Eds.). (2013). *Narrative Ethics*. New York, NY: Rodopi.
- MacIntyre, A. (2007). *After Virtue: A Study in Moral Theory, Third Edition* (3rd edition). University of Notre Dame Press.
- Newton, A. Z. (1997). *Narrative Ethics*: Harvard University Press.
- Nussbaum, M. C. (1999). *Love's Knowledge: Essays on Philosophy and Literature* . New York: Oxford University Press.
- Singer, P., & Singer, R. (Eds.). (2005). *The Moral of the Story: An Anthology of Ethics Through Literature* (1st edition). Wiley-Blackwell.
- Ulatowski, J., & Zyl, L. van (Eds.). (2021). *Virtue, Narrative, and Self: Explorations of Character in the Philosophy of Mind and Action* (1st edition). Routledge.

